

پنج، شش ماه هم فعالیت کردم، اما بعد سازمان وقت تربیت بدنی به کمیته‌ی ملی المپیک که ریاستش برعهده‌ی دکتر کلانتری بود، اعتراض کرد. گفتند که چرا قائم‌مقامی سازمان را رد کرده و از سازمان رفته است و بعد کمیته‌ی ملی المپیک که البته در آن موقع خزانه‌دار کمیته بودم، من را به‌عنوان سرپرست انتخاب کرده است.»

سجادی در پاسخ به این سوال که آیا قائم‌مقامی را به‌خاطر سرپرستی کاروان رد کرده است، می‌گوید: «نه، اینطور نبود. وقتی آقای غفوری فرد به سازمان آمدند، با همه‌ی احترامی که برایشان قائل بودم، از ایشان عذرخواهی کردم و گفتم اجازه بدهید من نیایم. ایشان هم چند بار مطرح کردند که می‌خواهند من بمانم، اما گفتم نمی‌توانم. این حرف که به‌معنای رفتن از ورزش نبود. سال ۱۹۸۲ در بازی‌های آسیایی دهلی، معاون سرپرست کاروان بودم. آسیایی ۱۹۸۶ سنول، المپیک ۱۹۸۸ سنول و آسیایی ۱۹۹۰ پکن هم سرپرست بودم و با این پشتوانه برای ۱۹۹۲ هم انتخاب شده بودم، اما سازمان وقت ورزش نمی‌خواست. با حضور آقای کلانتری، رییس کمیته‌ی ملی المپیک و همچنین رییس وقت سازمان، معاون فنی سازمان، من و آقای افشارزاده جلسه‌ای در ورزشگاه آزادی که آن موقع سازمان تربیت بدنی در آنجا بود، برگزار شد. رییس سازمان گفتند ما پیشنهاد داریم معاون فنی سازمان، سرپرست کاروان باشند. من قبل از اینکه آقای کلانتری جواب بدهند، گفتم خب بگذارید. درحالی‌که هیات اجرایی تصمیم گرفته بود و این موضوع وظیفه‌ی قانونی هیات اجرایی است. فکر کنم آقای عبداللهیان که

قائم‌مقام سازمان شده بودند هم در جلسه حضور داشتند. دقیق می‌گویم چه کسانی در جلسه بودند که بدانید منابع دیگری هم برای تایید این موضوع هستند. آقای کلانتری گفتند من مورد تایید هیات اجرایی بودم. رییس سازمان هم گفتند ایشان را کامل می‌شناسم و پشت سرشان نماز می‌خوانم. اما می‌خواهم معاون فنی سازمان - که در آن زمان دکتر مظفری‌نژاد بودند - سرپرست کاروان باشند و آقای سجادی هم معاون. من گفتم ایشان استاد من بودند ولی قبول نمی‌کنم. رییس سازمان گفتند خودت می‌گویی استادت بوده... گفتم من کار را می‌بینم. در دانشگاه ایشان استاد من هستند اما اینجا تجربه‌ی من بیشتر است و ایشان هیچ تجربه‌ی در سرپرستی ندارند. مشکلی نیست. ایشان بیایند و معاون من بایستند. رییس سازمان و کمیته هر دو در دولت بودند. رییس سازمان به آقای کلانتری گفتند دیدید ما به توافق نمی‌رسیم. من از جلسه بیرون آمدم و همان موقع آقای مظفری‌نژاد به‌عنوان سرپرست انتخاب شدند. من به کمیته برگشتم و کار خزانه‌داری را ادامه دادم. من به‌عنوان خزانه‌دار در بارسلون بودم و یادم می‌آید اتفاق‌های خوبی هم نیفتاد و حواشی برای کاروان پیش آمد.»

خیلی مهم بود که در آتلانتا طلا بگیریم

۱۹۹۶، اولین حضور زنان ایران در المپیک است. سجادی درباره‌ی این موضوع می‌گوید: «من توسط هیات اجرایی به‌عنوان سرپرست انتخاب شده بودم و کارم را انجام می‌دادم. بعد که قرار شد خانم فریمان در رشته‌ی تیراندازی در کاروان ایران

باشند، من به هیات اجرایی پیشنهاد دادم که ایشان پرچمدار کاروان باشند. نهضت‌های فمینیستی در کشورهای دیگر فعال شده بودند و موضوع زنان خیلی سر زبان‌ها افتاده بود. به‌همین خاطر خواستم پرچمدار خانم فریمان باشند که هیات اجرایی وقت در نهایت موافقت کرد. البته مواردی مطرح شد مثل اینکه چند قهرمان جهان و چهره‌های شاخص ورزش در ترکیب کاروان هستند و شاید باعث دلخوری شود. در ۲۰۰۸ پکن هم خانم حسینی را پیشنهاد دادم. تعدادی از قهرمانان به من خرده گرفتند که وقتی ما هستیم، چرا باید ورزشکاری که عنوان ندارد، انتخاب شود؟ برایشان توضیح دادم که از ۱۹۴۸ لندن تا ۲۰۰۸ پکن، فقط یک بار فرصت پرچمداری به زنان رسیده است و چه اشکالی دارد که دوبار این اتفاق بیفتد. از آنها خواستم که از این تصمیم حمایت کنند. چقدر هم در ۱۹۹۶ از پرچمداری خانم فریمان استقبال شد و به لحاظ تبلیغاتی برای کشورمان خوب شد.»

سجادی از زاویه‌ی دیگری به کاروان اعزامی به المپیک آتلانتا نیز نگاه می‌کند: «همه‌ی تلاشمان این بود که در ۹۶ مدال بگیریم. بعد از انقلاب طلا نگرفته بودیم و مهم بود که نتیجه بگیریم. به همین خاطر قرار شد کاروان خیلی جمع‌وجور بسته شود و افرادی که شانس دارند اعزام شوند. در آن مقطع من به‌عنوان سرپرست کاروان و دبیرکل کمیته‌ی ملی المپیک، به فدراسیون کشتی خیلی کمک کردم، چون چهره‌هایی بودند که پتانسیل مدال داشتند. اولین طلای ایران بعد از انقلاب هم در همین المپیک توسط رسول خادم به دست آمد و بعد عباس جدیدی و امیر خادم نقره و برنز گرفتند.»

به نقد غیر منطقی جواب نمی‌دهم

بعد از عبور از برخی خاطرات المپیک‌های قبل، سجادی در پاسخ به سوالی درباره‌ی نقدهایی که به حضور چندبازی‌ی او به‌عنوان سرپرست کاروان‌های ایران شد، می‌گوید: «حالا من یک سوال می‌پرسم؛ اشکال دارد کسی که کار را بلد شده است، ادامه دهد؟ اشتباهی که رخ می‌دهد این است که فکر می‌کنند سرپرستی نیست است، درحالی‌که اینطور نیست. به سرپرست‌های بیشتر کشورها نگاه کنید. همه افراد باتجربه هستند.» او در جواب این سوال که چرا در مواجهه با این نقدها بیشتر سکوت می‌کند، می‌گوید: «من نقدهایی شنیدم که بیشتر به تمسخر افراد شبیه است. هیچ وقت جواب ندادم. وقتی حرف غیر منطقی باشد، یا مسخره می‌کنند، دلیلی نمی‌بینم جواب بدهم. من نقد منطقی را می‌پذیرم و در موردش صحبت و موارد را مطرح می‌کنم. اما نمی‌توانم به دعوت یک برنامه‌ی تلویزیونی که در کمال تعجب افراد را مسخره می‌کند، پاسخ مثبت بدهم.»

سرپرست باید باتجربه باشد

از سجادی درباره‌ی جان‌نشین پروری می‌پرسم و اینکه آیا در این مدت افرادی تربیت شدند که بتوانند مسئولیت سرپرستی کاروان‌های اعزامی ایران را بر عهده بگیرند؟ سرپرست کاروان ایران در توکیو می‌گوید: «در تمام این مدت آقای فخری کنار من دارند کار می‌کنند. قبل از آقای فخری، اصغر رحیمی در یک دوره بازی‌های المپیک و دو دوره بازی‌های آسیایی کنارم بودند و دیدید سرپرستی کاروان اعزامی به ریو با ایشان بود. الان هم اگر انتخاب شوند، می‌توانند این مسئولیت را انجام دهند. همانطور که آقای فخری پس از کسب تجربه می‌توانند انجام بدهند.»

او در ادامه تاکید می‌کند که سرپرستی کاروان اعزامی به یک رویداد، با سرپرستی یک تیم فرق دارد: «گاهی اتفاق‌هایی می‌افتد که سرپرست باید تجربه داشته باشد تا بتواند مدیریت کند. برای شما یک مثال می‌زنم. در بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶ و در وزن کشتی کاراته، اتفاق غیر منتظره‌ای افتاد. رییس فدراسیون کاراته که سرپرست تیم بود، باید در جلسه شرکت می‌کرد. من وقتی ببینم که سرپرست تیم در زبان انگلیسی خیلی قوی نیست، یکی از اعضای کادر سرپرستی را همراه او می‌فرستم. در این مورد هم از آقای عزیزی خواستم که همراه رییس فدراسیون باشند. صبحی که قرار بود وزن کشتی انجام شود، آقای عزیزی با من تماس گرفت و گفت فرم‌های حسن و حسین روحانی توسط فدراسیون اشتباه پر شده است. یعنی فدراسیون وزن‌هایشان را اشتباه اعلام کرده بود. شانس آوردیم که دبیرکل کمیته‌ی

